

سؤال بازی و اسباب بازی کودکان نوجوانان

بهمین جهت است که روانشناسان و مربیان مشهوری چون " ماریامونتسوری " و " هانری والن " ، " کلاپارد " ، " موریس دیس " و استاد فقید دکتر هوشیار ، در این زمینه بتفصیل بحث کرده و تاثیر بازی و اسباب بازی را در رشد فکری و تربیت عقلی کودک موثر دانسته‌اند تا جائیکه در سالهای اخیر تهیه کنندگان اسباب بازی نیز ضمن تحولات و تغییراتی چند ، بدان جنبه‌های آموزشی و اجتماعی داده اند . کودکان بهنگام بازی مخصوصا با اسباب بازیهای تکیه جنبه فکری و آموزشی دارند ، بهتر میتوانند به فعالیتهای مختلف ذهنی ، حرکتی و روانی بپردازند .

میتوان گفت که برای کودکان در سنین بالاتر هم اسباب بازی یکی از مهمترین عوامل و وسائل رشد و تکامل و یادگیری آنان محسوب میشود . از نقطه نظر روانشناسی باید دانست که تمایل کودکان به بازی و علاقه شدید آنان بداشتن انواع اسباب بازی یکی از دلایل سلامت عقل و

درمیان فعالیتهای روانی و بدنی کودکان ونوجوانان بازی اهمیت فراوانی دارد و اسباب بازی در زندگی آنان نقش مهم و موثری ایفا میکند ، در حقیقت همانطوریکه از بدو تولد ، جسم کودک به غذا و ویتامینهای مختلف و مفید احتیاج دارد و بدانوسيله رشد و نمو میکند روح و روان او نیز باید بموازات رشد جسمی و بدنی پرورش یابد ، بدون شک بازی و اسباب بازی برای آنها نوعی غذای روحی بشمار میرود و بسیار ضروری است و شاید بتوان گفت که از نیازمندیهای اولیه کودکان محسوب میگردد و جزئی از زندگی آنانرا شامل میشود بطوریکه هر گاه خوردن و خوابیدن و اموری از این قبیل را از زندگی کودکان حذف کنیم واقعا در زندگی آنان چیزی جز بازی باقی نمیماند .

بدوا بایستی این مطلب را یادآور شویم که اسباب بازی کودکان چنانچه با دقت و برطبق اصول روانشناسی تهیه شوند در زندگی اجتماعی و روانی ودر رشد فکری و تربیتی آنان بسیار موثر خواهند بود .



اطراف خود میبینید و یا بدست میآورند ابتدا با حرص و شتاب و کنجگاو زیاد به بررسی آن میپردازند و سپس بگوشه ای میاندازند گوئی دیگر از آن سیر شده اند در منزل مثلا کتابخانه را ، اگر بدان دسترسی داشته باشند ، زیرو رو میکنند و مثل اینکه از اینعمل نوعی لذت میبرند ، بارها مشاهده کرده ایم که اکثر کودکان با علاقه زیادی که به تلفن ، رادیو ، گرام و امثال آن دارند با گرداندن یا باز وبسته کردن پیچهای آن یا با گرفتن نمره تلفن بنوعی بازی مشغول میشوند و در خانه هائیکه تلویزیون دارند با دست زدن به دکمه ها و کلیدهای آن برای بزرگترها ایجاد مزاحمت مینمایند و گاهی هم موجبات عصبانیت والدین را فراهم میسازند برخی دیگر از کودکان بهنگام روز با وجودیکه هوا فضای

کنجگاو و هوشیاری آنانست بعکس کودکانی که در منزل یا در آموزشگاه و محیط دیگر از بازی کردن گریزان بوده و مدام میل دارند در گوشه ای بی حرکت بنشینند و به اشیاء و چیزهای اطراف خود توجهی ننمایند ، معمولا از لحاظ روانی در زمره کودکان افسرده و بیمار بشمار میروند و باید هرچه زودتر بدرمان آنان پرداخت . در اینخصوص روانشناسان آموزشگاهی و نیز راهنمایان و مربیان کودک در محیط مدرسه نقش مهمی را بازی میکنند و وظیفه بزرگی را برعهده خواهند داشت .

نکته ای که در اینجا باید متذکر شویم اینست که کودکان ، مخصوصا در سنین بین ۲ تا ۳ سالگی بطوریکه بکرات مشاهده شده است در موقع بازی کردن غالبا یک نوع عمل تخریبی را نیز انجام میدهند هرچه در

آطاقها و محل سکونت کاملا روشن است ، لامپهای برق را مرتب روشن و خاموش میکنند ، گاهی با وصل کردن دو شاخه پریز برق مثلا بادبزنی را با خوشحالی تمام بکار میاندازند و از گردش پره‌های آن لذت میبرند و با شور و شادی فراوان در حالیکه بیشتر متوجه حرکت آن میباشند نظر اطرافیان را بخود جلب میکنند .

کودکان در سنین بالاتر حتی رادیو و امثال آنرا اوراق میکنند . غالب کودکان بخصوص کودکان خردسال اگر احیانا در اطراف خود مدادی پیدا کنند میل دارند در و دیوار خانه را که شاید تازه رنگ و نقاشی کرده باشند خطوط درهم و برهمی بکشند و بحساب خودشان میخواهند "نقاشی کنند" زیرا آنان در عالم دیگری بسر میبرند عالم کودکی و بی خبری آنها بدینطریق میخواهند ببازی و فعالیت بپردازند در چنین موقعی است که سرو صدای بزرگنرها مخصوصا پدران و مادرانی که ممکن است اغلب مستاجر هم باشند بلند میشود و با خشم و ناراحتی تمام کودک را بسختی میزنند و یا مورد سرزنش قرار میدهند و "عصبانی" میشوند . پاره ای از والدین از این امر غافلند که کودکان در چنین دورانی احتیاج به بازی و اسباب بازی مناسب دارند . اصولا باید بگوئیم که دوران کودکی خود دوران جست و خیز و

فعالیت و مرحله بازی کردن است و در عین حال تا مدتی کوتاه در حال نوعی توحش بسر میبرند و بهمین جهت است که بعضی از مربیان و روانشناسان مرحله نخستین دوران کودکی را ، دوران توحش نیز نام گذاشته‌اند . در مثال بالا که اشاره شد در مورد خط خط کردن در و دیوار لابد کودک در اطراف و جوانب خود چیزی که بدرش بخورد و با آن بازی کند پیدا نکرده و لهذا باشیاء و وسائلی دیگر مانند مداد و امثال آن که در اطراف خود میبیند متمایل میشود . در اینجا اهمیت و لزوم اسباب بازی مناسب برای کودکان معلوم میگردد . لکن تهیه اسباب بازی خوب و مناسب برای کودکان نیز خود از جمله مسائل مهم و جدی بشمار میرود . متاسفانه در حال حاضر بسیاری از والدین گمان میکنند که اسباب بازیها فقط برای تفریح و بازی و سرگرمی کودکان درست شده است همانطوریکه دیدن فلان فیلم را نیز فقط امری تفریحی میدانند که بدینطریق سرگرم شده باشند . از سوی دیگر تهیه کنندگان اسباب بازی نیز بیشتر به جنبه‌های تجارتي آن پرداخته‌اند و غافلند که کودکان خردسال در سنینی که با اسباب بازیهای خودببازی و تفریح سرگرم میشوند ، شخصیت و مغز آنان نیز در این مرحله از زندگی فرم میگیرد و در حال رشد و نمو میباشد و بنابراین از لحاظ

روانشناسی انتخاب و تهیه نوع اسباب بازی برای کودکان در سنین مختلف بسیار مهم است .

دیده ایم که بعضی از والدین ، مخصوصا مادران ، در هنگام خرید و انتخاب اسباب بازی برای کودکانشان اغلب سلیقه و عقیده شخصی خود را دخالت میدهند و تمایلات و خواسته‌های کودکان را در درجه دوم اهمیت بحساب می‌آورند . حتی بعضی از آنها گمان میکنند که مثلا هرگاه یک اسباب بازی لوکس و گرانبه‌تری برای کودکان خریداری کنند خدمت بزرگی بآنها کرده و آنها خوشحال تر خواهند شد و شاید هم بدینوسیله میخواهند از طریق نوعی رقابت برتری وضع اقتصادی خود و کودکانشان را بدیگران نشان دهند و حال آنکه این امر خود از دو لحاظ زیان آور است : اولاً از نظر اقتصادی مقداری از پول خود را بیهوده خرج میکنند . ثانياً پس از خرید اسباب بازی چون بمیل کودک انجام نگرفته است کودک نتیجتاً از آن خوشش نمی‌آید و " دل‌زده " میشود و پس از مدت کوتاهی که با آن " ورفت " با بی‌اعتنائی آنرا بگوشه‌ای میاندازد . در اینگونه موارد باید بخود حق دهیم که په هنگام خرید اسباب بازی اصول روانشناسی و اقتصادی خانواده را مراعات نکرده ایم .

از این گذشته اسباب بازی باید همواره

مناسب سن و مطابق جنس کودک و فکر او تهیه و انتخاب شود بطوریکه کودک آنرا با کمال میل بپذیرد و درحین بازی از آن واقعا لذت ببرد نه آنکه اطاق و کمد خود را به انبار اسباب بازی تبدیل سازد . در حقیقت چون خواسته‌ها و تمایلات کودکان از لحاظ فیزیولوژی و روانشناسی در سنین مختلف فرق میکند پس بهتر است در هر سن وسالی اسباب بازی مناسب همان سن را برای آنان تهیه کنیم تا اینکه رشد شخصیت و عقلی شان برطبق قوانین طبیعت انجام گیرد . بعبارت دیگر چون رفتار و کردار و طرز تفکر و علاقه کودک مثلا سه ساله با کودک ۵ یا ۶ ساله کاملاً متفاوت است و بنابراین رشد عقلی و فکری آنها نیز با یکدیگر فرق میکند ، پس بکودک ۶ ساله نباید همان اسباب بازی را داد که بیک کودک ۳ ساله تعلق دارد و بالعکس البته این امر شاید قدری مشکل بنظر برسد . بنابراین در هنگام تهیه و خرید اسباب بازی برای کودکان بسیار بجا است آنها را بقسمی انتخاب کنیم که در درجه اول مطابق ذوق و سلیقه آنها باشد و بهتر است هرگاه بقصد خرید اسباب بازی وارد فروشگاه شدیم ، کودکان را تا اندازه‌ای آزاد و مختار بگذاریم تا خودشان اسباب بازی مورد نظر را انتخاب کنند ، بعبارت دیگر

بقیه در صفحه ۳۸

انسان‌داری

خوشبین نیستند ، هیچک از کارهای خود را نمی‌پسندند از سخن گفتن در یک جمع رسمی پرهیز میکنند ، فکر میکنند وجودی بی لیاقت هستند ، فکر میکنند که دیگران هم آنها را وجودی بی لیاقت و بی فایده میدانند . این جور افراد از کارهای خود هیچوقت خشنود نمیشوند و به نتیجه کارهای خودامیدی ندارند ، منتظرند ببینند که مردم چه میگویند . ما شخصیت این افراد را " شخصیت غیر مستقل " مینامیم .

درمقابل دسته دیگری هستند که دارای شخصیتی "مستقل و استوارند " ارزش خود را خوب میشناسند و کارهای خود را خوب و درست ارزشیابی میکنند خود را باور دارند درکارها میکوشند و بنتایج کارهای خود امید دارند . بااطمینان و آرامش سخن

درآغاز یادآوری میکنم که هدف از این سلسله بحثهای تربیتی ، آشنائی با اصول تربیت در بینش مترقی اسلامی است و یقین دارد که مراعات این اصول در پرتو هدایت پروردگار بهترین و کاملترین انسان را میپرورد و کودک شما بسوی زیباترین سعادتها و ارجمندترین ارزشهای والای انسانی رهنمون میگردد .

دراین مقاله درباره پاسخ این سؤال میاندیشیم که چگونه میتوانیم فرزندان " مستقل و متفکر " پرورش دهیم تکرار میکنم چگونه میتوانیم فرزندان " مستقل و متفکر " پرورش دهیم ؟ آیا شما تاکنون به کسانی برخورد کرده‌اید که خود را باور ندارند و ارزش خویش را نمیشناسند ، خیلی کم صحبت میکنند احساس کوچکی و کمبود میکنند ، بخود و کارهای خود



شما و همه پدران و مادران دوست دارند فرزندشان درآینده مستقل و استوار وارجمند باشد همه پدران و مادران میخواهند فرزندشان احساس حقارت و کوچکی نکند و لبریز از باور و امید ، خشنود و خرم زندگی کند . هیچ کس نیست که فرزندش را ذلیل و زبون و لرزان و مضطرب بخواهد ولی آیا رفتار ما با این خواست ماهمان و هماهنگ است ؟ آیا برخوردهای ما با فرزند

محبوبمان همین نتیجه را دارد ؟

برای پاسخ این سئوالها باین داستان کاملا مستند توجه بفرمائید . این داستان گوشه ای از زندگی دختری است که خود اکنون مادر است و مسئولیت تربیت چند فرزند را بعهده دارد .

باسپاسگزاری از این بانوی گرامی نوشته او را برای شما نقل میکنم :

۳۸۱

میگویند دراین فکرند که کارها را درست و بحق انجام دهند . فکرنمیکند که مردم چه میگویند و حتی از مسخره و ملامت ملامتگران هم بیم ندارند لیاقت های خود را خوب میشناسند ، بدون اینکه گرفتار تکبر و حجب شوند ، گاهی که لازم است خود را همانگونه که هستند معرفی میکنند ، توانائیهای خود را میگویند و از خدا به خاطر نعمتهایش سپاسگزاری میکنند

حتما چنین کسانی را هم دیده اید و از دیدارشان لذت برده اید و از مشاهده منش استوارشان خشنود شده اید .

و شاید که خود شما یک چنین " شخصیت مستقل و توانائی " داشته باشید .

آیا تاکنون فکر کرده اید که : چرا و چگونه آنان چنان لرزان و مضطربند و اینان این چنین استوار و مستقل ؟



چه دختر خوبی دارید چه قشنگ پذیرائی کرد . حتی یک قطره چای توی نعلبکی نریخته بود ، چه زیبا لباس پوشیده چه زلفای زیبایی دارد ؟ مادرم در حالیکه در چشمان من نگاه غضب آلودی مریخت گفت برعکس دختر من هیچکاری بلد نیست شلخته و بدلباس است هیچ وقت خودش سرش را شانه نمیکند ، اصلا بخودش نمیرسد .

هرجمله‌ای که مادرم میگفت : پتکی بود که بر سر من میخورد کز کردم و برای اینکه بیشتر خجالت نکشم پشت سرمادرم مخفی شدم فکر میکردم که راستی مادرم راست و درست میگوید و واقعا من دختر شلخته و نامنظمی هستم . ولی حالا میبینم که قضاوت و مقایسه مادرم درست نبوده . چون آن

خاطره من از دوران کودکی زیاد جالب نیست واصولا در زندگی من چیز جالبی وجود ندارد هرچه فکر میکنم جزرنج وتلخی چیزی به یاد ندارم آلان هم که بآن دور نگاه میکنم ، جز تاریکی وسیاهی وتلخی چیزی نمیبینم ، پس چرا بنویسم ؟ خوب مینویسم . از سرزنشهای بیبایی مادرم مینویسم .

یادم هست هرکاری میکردم مادرم از من اشکال میگرفت مثلا روزی به مهمانی رفته بودیم دختر میزبان برای ما چای آورد و از ما پذیرائی کرد . من کنار مادرم نشسته بودم .
مادرم به خانم صاحبخانه گفت : به به

دختر میزبان چهارده ساله بوده و من هشت ساله و مادرم رفتار و کار یک دختر چهارده ساله را از من که هشت سال بیشتر نداشتم میخواست است .

این نمونه ای از روش شبانه روزی مادرم بود مرتب من و بچه های دیگرش را سرزنش میکرد و ما را مرتب پزمرده و افسرده مینمود . اکنون اثرات صحبتها و رفتار نادرست مادر را درخودم مشاهده میکنم ، صحبتهای مادرم در گوشم زنگ میزند احساس کمبود کوچکی میکنم ، فکر میکنم وجود بی لیاقت و سلخته‌ای هستم با اینکه در تنظیم منزل خیلی میکوشم و خیلی زحمت میکنم باز راضی نمیشوم فکر میکنم مردم هم مرا وجودی بی لیاقت و بی عرضه میدانند .

مادرم پیوسته از من اشکال میگرفت و کارهایم را نمیپذیرفت چون کار یک دختر ۱۴ ساله را از من میخواست ، من که تازه هشت سالم تمام شده بود .

یادم هست روزی مریض شده بودم و در بستر خوابیده بودم ، آنقدر بیماریم سخت بود که اقوام و خویشان به عیادتم میآمدند . ولی من آرزو میکردم که ای کاش هیچکس بدیدنم نیاید چون هر وقت مهمان میآمد و نزدیک بسترم مینشست مادرم درد دلش باز میشد و همان حرفهای همیشگی را تکرار میکرد و میگفت : ما اصلا شانس اولاد

نداریم بچه‌های من هم‌هاش مریضند ولی بچه‌های مردم چاق و چله و بعد که مهمان میرفت رویه من میکرد و میگفت : شماها آدمید ؟ اگر آدم بودید که این همه مریض نمیشدید .

خلاصه این روش شبانه روزی مادرم بود و با این رفتار مرتب بچه‌هایش را افسرده و پزمرده میکرد .

حالا که من خودم مادر شده‌ام اثرات نادرست رفتار مادر را در خودم مشاهده میکنم زنی کم حرف و کم رو هستم احساس کمبود و بی لیاقتی میکنم ، مناسبانه رفتار و برخورد من با بچه‌هایم تحت تاثیر رفتار مادرم همانگونه شکل گرفته بود و با فرزندانم کم و بیش همانگونه رفتار میکردم ولی از وقتی که اولین فرزندم به مدرسه رفت و من در جلسات تربیتی مدرسه فرزندم شرکت کردم با شنیدن بحثهای تربیتی و اعتقادی شما توانستم بر رفتار خود مسلط شوم و خودم را از رنج حقارت نجات دهم و با فرزندانم هم با رفتار بهتری روبرو شوم مخصوصا از وقتی که این سخن پیامبر را شنیدم که فرموده‌اند :

برای اینکه فرزند نیکوکاری داشته باشید ، توانائیهای او را بشناسید و آنچه از او برمیآید بپذیرید و از آنچه نمیتواند درگذرید . و او را برکارهای نیکویش تحسین و تشویق نمائید . ●

سؤالات کودکان را چگونه پاسخگو باشیم؟

سهیلا حسینی

شامل سالهای اولیه زندگی کودک تا دوران بلوغ و حتی پس از آن میباشد :

۱- سؤالات ساده‌ای که در سالهای نخست مطرح میشوند .

۲- سؤالاتی که رابطه مستقیم با محیط مدرسه دارند و از زمان تحصیل شروع میشوند .

۳- مسائل و مشکلات شخصی اطفال . اینک به بررسی هریک از این موارد میپردازیم :

۱- سؤالات ساده ای که در سالهای نخست مطرح میشوند: پاسخگوئی باین قبیل سؤالات ، آسان ولی محتاج دقت زیاد است محدود به این سؤالات بسیار وسیع و شامل مسائل تربیتی ، علمی ، صنعتی ، اجتماعی و بسیاری مسائل دیگر است باید توجه داشت در پاسخگوئی بآنها حقیقت عینا بیان شود و اینکه کودک مسائل پیچیده را درنمییابد دلیل قانع کننده‌ای برای فرار از پاسخ صحیح نیست . در میان این

کودکان از نخستین روزهایی که شروع به سخن گفتن میکنند براساس حس کنجاوی خویش سؤالات زیادی در زمینه‌های مختلف مطرح میکنند بطوریکه میتوان گفت در میان مکالمات ایشان " چراها " رقم قابل ملاحظه‌ای را بخود اختصاص میدهند . کودک ابتدا برای یافتن پاسخ سؤالاتش به والدین مراجعه میکند ، بتدریج که به محیط آموزشی پا میگذارد معلم وسایر مربیان پاسخگوئی او خواهند بود و این سلسله تا مراحل بالاتر ادامه خواهد داشت .

مسئله مورد بحث ما نحوه پاسخگوئی به این سؤالات است که در عین سادگی گاه چنان دقیق هستند که برخی والدین از پاسخگوئی بآنها عاجزند و گاه چنان بطور مداوم مطرح میشوند که والدین را خسته میکنند بالنتیجه باید توجه داشت که : " هرگز از سؤالات کودکان خسته نشویم " سؤالات کودکان را میتوان از لحاظی بموارد زیر تقسیم نمود ، این تقسیم بندی

کودک با اطرافیان و دیگر مشکلات مربوط به
دروس .

۱- مشکلات ارتباطی خود دارای دو
بخش است : مشکلات ارتباطی بین کودک و
سایر همدرسانش - مشکلات ارتباطی بین
کودک و مربیان (در زمینه‌های درسی ،
اخلاقی ، عاطفی) . بقیه در صفحه ۴۷



سئوالات میتوان نمونه هائی از این قبیل
یافت : چرا آتش میسوزاند ؟ . . .
چرا باران میبارد ؟ چرا مرغ تخم
میکند ؟ بطوریکه گفته شد محدوده این
سئوالات بسیار وسیع است و میتوان گفت
همین سئوالات هستند که سازنده شخصیت
واقعی طفل در سالهای بلوغ و سنین
بزرگسالی محسوب میشوند لذا والدین
مسئولیت سنگینی برعهده دارند زیرا
طفلی که تازه شروع به شناختن محیط
اطراف خود نموده ذهن او آماده هرگونه
نقش پذیری است و چه بهتر که این نقوش
بوسیله شخصی آگاه و دلسوز ترسیم شوند .
دراین زمینه آنچه قابل اهمیت بیشتر
میباشد اینستکه :

الف - هرگز سئوالات کودکان بدون
پاسخ گذاشته نشده و بابتی اعتنائی با آنها
برخورد نشود .

ب - پاسخ سئوالات بنحو کاملا صحیح و
مستند داده شود .

ج - گهگاه که طفل سئوالات جالبی
مطرح میکند مختصر تشویقی نسبت به او
ایراز شود .

۲- سئوالاتی که رابطه مستقیم با محیط
مدرسه دارند؛ کودک ابتدا در محیط دبستان
و سپس دبیرستان با مشکلات زیادی مواجه
میشود این مشکلات ممکنست دو جنبه
داشته باشد یکی مشکلات مربوط به روابط

علل مخالفت جوانان با اولیاء و مربیان خویش



عنوان این گفتار تا حدی بیان کننده احساس پدران و مادران و مربیان نسبت برفتار جوانان است اگر پدران و مادران از فرزندان خود رضایت کامل داشتند و سهم خود و جوانان را در اختلاف فیما بین یکسان می‌شمردند عنوان بیطرفانه تری برای موضوع بحث برمی‌گزیدند . مسلماً اگر انتخاب عنوان برای بحث در این باره به جوانان واگذار میشد با احتمال قوی آنها نیز الفاظ بیشتری بخرج نمیدادند و موضوع انتخابی آنها عبارت میشد از :

مخالفت پدران و مادران و مربیان با جوانان باری جوانان از پدران و مادران و مربیان شکوه دارند و پدران و مادران و مربیان از جوانان . هریک از این دو گروه که نماینده دونسل هستند گروه دیگر را مسئول اختلافات میدانند .

لا بد شما پدران و مادران و مربیان می‌خواهید بدانید کدام گروه برحق است این جوانانند که قدر و بهای اولیاء را نمی‌شناسند و با آنها به عناد برمی‌خیزند

یا اینکه این پدران و مادران و مربیانند که شهد زندگی را بکام جوانان شرنگ میگردانند .

در این گفتار کوشش خواهد شد که به زمینه‌های اختلاف نظر و کشمکش‌های بین جوانان و اولیاء اشاره شود و دلائل عمده اختلاف نظر در هریک از زمینه‌ها ارائه گردد .

قبل از آنکه اشاره‌ای به زمینه‌های اختلاف شود بجاست معین گردد که منظور

اختلافات ، فرض کلی این است که تفاوت محیط پرورش ، مرحله زندگی وموقعیت اجتماعی این دونسل موجب بروز اختلافات بین آنها میگردد . اینک بعضی از این تفاوت ها اشاره میکنیم :

الف - تفاوت محیط پرورشی : در عصر ما بعلت سرعت تحولات اجتماعی فاصله بین نسل ها کم شده است بطوریکه گاه از زمان تولد کودک تا زمانیکه کودک مدرسه رفتن را آغاز میکند در سلیقه ذوق وارزشهای اجتماعی تغییراتی حاصل میشود بنظر فرزندان که در محیطی متفاوت از محیط پدر ومادر پرورش یافتهاند ، پدر ومادر قدیمی فکر میکنند . از سوی دیگر پدران ومادران سعی میکنند که محتوای فرهنگی زمان تشکل شخصیت خودشان را به فرزندانشان تحمیل کنند و باین وسیله آنها را به فضائل وسجایای پسندیده متخلق سازند دراین حال است که با مقاومت جوانان روبرو میشوند وگشمکش آغاز میگردد .

ب - تفاوت فیزیولوژیک دونسل : وقتی میگوئیم جوانان یعنی کسانیکه در بهار عمرند . پدران ومادران در مرحله دیگری از زندگی قرارگرفتهاند . بعضی از تمایلات وحالات روحی این دوگروه را تا حدود زیادی عوامل فیزیولوژیک مربوط به بدن ←



ما از جوانان چیست دراین جا منظور ما از جوانان عبارت از فرزندان است که از مرحله بلوغ جنسی گذشتهاند لیکن هنوز یا از لحاظ حقوقی تحت قیمومیت پدر ومادر هستند یعنی ۱۸ سال کمتر دارند و یا اینکه اگر یکی دوسال بیشتر حتی سه تا چهار سال از مرز ۱۸ سالگی گذشته اند ، از لحاظ اقتصادی ویا اجتماعی بخانواده وابسته هستند .

دراین کوشش برای روشن کردن علل

یک نسل از لحاظ قدرت و فعالیتهای بدنی در حال رسیدن باوج است و یک نسل در حال از دست دادن تدریجی قوای جسمی است . مسلما علاقه نسل پدران و مادران به امنیت خاطر و محافظه کاری است تا آنچه باقی مانده است نگهدارند .

ج- تفاوت از لحاظ آرمان پرستی و واقع-گرائی : جوانان پر شورند و میخواهند تضادهائی که می بینند از میان بردارند و دنیائی بسازند منطبق با رویائی که از جامعه سعادت مند در سر دارند . لیکن میانسالان و کهن سالان محافظه کارانه " واقعیت گرا " هستند و در جهت قبول دنیا آنطور که هست گرایش مییابند . جوانان از مشاهده عکس العمل پدران و مادران برآشفته میشوند و آنها را به جبن و وتزویر متهم میکنند . البته پدران و مادران هم آرمان هائی دارند لیکن آرمان های آنها مشخص تر و قابل دسترس ترست برای پدران و مادران مهم نیست که آرمانهای انتخابی آنها درست است یا نه . همین که امکان دسترسی بآنها وجود دارد و از قبول عام نیز برخوردار است برای آنها کافی است . اگر جوانان باین نتیجه برسند که تحقق آرمانهای آنها و ایجاد تغییرات مطلوب در جامعه و رفتار افراد امکان

پذیرنیست به بی قیدی و عدم رعایت اخلاق و عرف گرایش پیدا میکنند که خود موجب کشمکش و اختلاف بیشتر با پدران و مادران میگردد .

د - تفاوت از لحاظ موقعیت اجتماعی : هر چند که جوانان از لحاظ اقتصادی در موقعیت وابسته به پدر و مادر قرار دارند لیکن از لحاظ اینکه مسئولیت شخصی در خانواده ندارند و ترسی از اینکه موقعیت آنها بخاطر بیفتد ندارند در موقعیت ممتازی قرار دارند . لیکن پدر و مادر که بخیال خودشان نزد در و همسایه آبرو دارند خود را در موقعیت صدمه پذیری احساس میکنند . بعضی از جوانان حداکثر استفاده را از این تمایل پدر و مادر به حفظ " آبرو " میکنند و پدر و مادر گاه تا سرحد زیان خود و فرزندانشان خود به نگهداری " تصویر " یک خانواده خوب می چسبند .

اینک که به تفاوت های دونسل اشاره کردیم بجاست به دو مورد شخصی اختلافات جوانان با پدران و مادران و مربیان نیز اشاره کنم .

۱- عکس العمل جوانان درباره تمایلات جنسی : در کشور ما حتی در پنجاه سال پیش عکس العمل جوانان درباره ابراز تمایل نسبت بجنس مخالف بصورت مسئله در نیامده بود . اکثر جوانان پس از

رسیدن بسن بلوغ ازدواج میکردند . نظام شغلی و نظام آموزشی مانع و رایج این رسم نبود .

اینک از یکطرف نظام آموزشی از طرف دیگر نظام شغلی ایجاب میکند که جوان ازدواج را به سالها پس از رسیدن بسن بلوغ به تعویق بیندازد . تربیت قبلی پدر و مادر موجب میشود که بجوانان کف نفس و تعلیم را توصیه کند - لیکن مسلماً توصیه کردن آسانتر است تا رعایت کردن توصیهها و مهار کردن تمایلات یک قسمت عمده اختلافات پدر و مادران و جوانان به رفتار جوانان در این زمینه مربوط میشود .

۲- آموزش و مدرسه رفتن : در این حالت که جوانان نه تنها با پدر و مادر بلکه با مربیان کشمکش دارند . آنچه بنام آموزش جریان دارد یادگاری است از آموزش چند قرن پیش . این نوع آموزش برای گروه برگزیده‌ای بود و خصلت اجباری کنونی را نداشت . جوانان اینک برای زندگی کردن معمولی نیاز به گذرنامه آموزشی دارند . هر کسی که هوای درآمد بیشتر و منزلت اجتماعی بیشتر دارد باید گواهینامه بگیرد . آنچه بنام آموزش عرضه میشود به مذاق جوانان خوشایند نیست ، ارتباط آنرا نیز با زندگی روزمره نمی‌فهمند . از این رو سعی میکنند از زیر بار آن شانه



خالی کنند . مربیان بدفاع از آموزش بر- میخیزند لیکن دم گرم آنها در آهن سرد جوانان اثر نمیکند . پدر و مادران و مربیان در یک‌جبهه میایستند لیکن باز نمیتوانند همه جوانان را به فایده و ضرورت آموزش متقاعد سازند .

هر چند که در این گفتار روی سخن بیشتر با پدران و مادران بوده است و قسمت عمده بحث به علل بوجود آورنده تضاد و اختلاف اختصاص یافته است ، لیکن میتوان هم بجوانان و هم پدران و مادران و مربیان یادآور شد که اولین قدم در راه رفع اختلاف کوشش در راه درک طرف مقابل است مسلماً تفاهم همواره بموافقت نمی‌انجامد لیکن تحمل و پذیرش طرف مقابل را آسان میسازد .



پدر و مادرها هم می‌توانند . . .

بقیه از صفحه ۱۷

دارد دیگر برای آنها نه تنها عاری از لذت
میباشد بلکه ملال آوراست ، به این جهت
فرق است بین آشنا ساختن کودکان با
مفاهیم ساده علمی و آموزش آنها . این
آشنائی که عادت بتفکر علمی را در حد
ساده و ابتدائی خود در کودکان ایجاد
مینماید به آموزش که وظیفه اصلی آترا
مدرسه بعهدده دارد کمک میکند و پدرها و
مادرها باید همواره در نظر داشته باشند که
بین وظائف آنها " آماده سازی کودک "
برای فراگرفتن مفاهیم علمی ووظائف
مربیان (معلمان) که در چهارچوب
برنامه‌های درسی گنجانیده شده و "آموزش"
نام دارد رابطه‌ای برقرار است که در حد
خود بایستی از دوباره کاری برکنار بماند .
دراین مورد بازهم سخن خواهیم گفت .

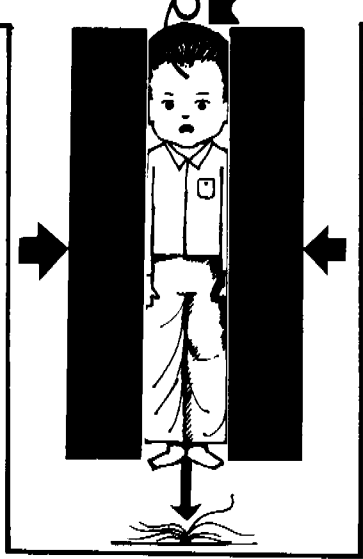


شناخت کودک . . .

بقیه از صفحه ۷

باید باکمال صراحت اعتراف کرد که برخی
از شاگردان اطلاعات سیاسی ومکتبی شان
از میزان معلومات معلم تعلیمات
دینی شان بیشتر است براساس همین
واقعیت است که کودکان ودانش آموزان از
کلاسهای قشری وسطی کلاسهای تعلیمات
دینی فراری هستند .

در خاتمه باید خاطر نشان ساخت که
برخی از معلمان ومدیران دلسوز باتوجه
باصول انقلابی و رسالت خاصی که پس از
انقلاب در تداوم روحیه انقلابی
دانش آموزان در عهده دارند باعشق
و علاقه وافری بکار تدریس و تربیت
شاگردان پرداخته با صبر وحوصله انقلابی
مشکلات را بجان خریداری کرده در برابر
همه عصیان‌ها و سرکشی‌های دانش آموزان
مقاومت کرده با دلسوزی و راهنمائی بانسان
سازی دانش آموزان اشتغال دارند .



میکنید پس بهتر است که این وقت را به
 بطالت صرف نکنید بلکه دقت کنید که
 کودکان چیز بیاموزند و شما پیش خود
 شرمنده نباشید .

شناخت کودک و استعداد او و واگذار
 کردن کارها برحسب استعداد کودکان و
 مراقبت کردن در بکار بردن صحیح
 استعداد باعث میشود که جامعه پر از
 اشخاص ماهر و قابل و کارآمد شود .
 اجتماعاتی که این روش را بکار برده اند
 امروز به آسمانها و قعر دریاها و صحراها
 وزیر زمینها دست رسی یافتند . ما هم باید
 چنین کنیم .

بسیاری از اوقات مسائل در نظر ما جزئی
 جلوه میکند در صورتیکه تا جزئیات حل
 نشوند معضلات حل نمیشوند . بی مبالائی
 بخصوص در حضور کودک بسیار مضر است .
 گفتم که بسیار از امور است که ما غیرمستقیم
 میآموزیم . اگر ما در جلو کودک انگشت
 خود را در بینی کنیم او غیر مستقیم
 میآموزد که این کار بد نیست و او هم همین
 عمل را انجام میدهد .

با این جمله سخن را باتمام میرسانم که
 معلمی هم کار خدائی است و هم کار بسیار
 ظریف و پر مسئولیت . اگر میخواهید مربی
 شوید اول وظائف و حدود مسئولیتهای خود
 را یاد بگیرید .

نقش معلم و مدرسه در سازندگی اجتماع

بقیه از صفحه ۱۳

یکی از وظائف مربیان برانگیختن حس
 کنجکاوی کودکان است . از کودک سؤال
 کنید و با دقت و علاقه به جوابهای او گوش
 دهید او را در کارها شرکت دهید و لواطکه
 بسیار خردسال باشد . به سئوالات کودک
 صادقانه جواب دهید و اگر نمیدانید باو
 دروغ نگوئید بلکه بگوئید نمیدانم و میروم
 تحقیق میکنم . بگذارید بدانند که تنها او
 نیست که نمیداند بلکه دیگران هم هستند
 که نمیدانند . شما وقت خود را صرف

سعی کنیم در این زمینه آنها مختار باشند نه مفید

یکی از روشهای خوب روانشناسی برای تهیه و انتخاب اسباب بازی کودکان مشاهده دقیق در رفتار آنها است که بهنگام انتخاب اسباب بازیهای گوناگون صورت میگیرد. کودک در میان آنها اسباب بازی که در فلان فروشگاه موجود میباشد، پس از آنکه همه را برانداز کرد ناگهان ماشین باری قرمزی را میبیند و با خوشحالی فریاد میزند "مامان این ماشین باری قرمز را دوست دارم" بدیهی است بهنگام خرید اسباب بازی برای کودکان راهنمایی والدین مخصوصاً مادر بی تاثیر نخواهد بود.

کودکان نوزاد مخصوصاً بین ۶ تا ۱۸ ماهگی نیز احتیاج به اسباب بازی دارند و برحسب گزینه طبیعی مایلنداشیاء و چیزهای کوچکی که در اطرافشان میبینند غالباً بطور گازانبری آنها را با انگشتان گرفته و بطرف دهان ببرند و در این مرحله چون دندانهای شیری آنان در حال رشد و نمو است میخواهند هر چه را بدست آورند میان فکهای خود فشار دهند بتدریج توجه آنها به اشیاء رنگین بیشتر

میشود. بنابراین بسیار بحاست اسباب بازیهاییکه برای این قبیل کودکان تهیه و ساخته میشود نرم و حتی الامکان قابل شستشو و نشکن باشد زیرا بکرات مشاهده کرده ایم اسباب بازیهاییکه از مواد سخت و شکننده و شیاردار و مضرس ساخته شدهاند غالباً موجب ناراحتی آنانرا فراهم میآورند و بعلاوه ممکن است لبها و دهان و لثه ها یا دست و صورتشان زخمی و مجروح شود. سعی کنیم اسباب بازیهای ساده و صدادار و نشکن و قابل شستشو را برای کودکان خود تهیه کنیم که مورد نظر آنها است، اصولاً چون دندانهای کودکان شیرخوار همانطور که قبلاً اشاره شد، در حال رشد و نمو میباشند نبایستی اسباب بازیهای نوک تیز و لبه دار فلزی و سخت بدست آنها داد و یا در اختیارشان گذاشت. علاوه بر این در سنین ۱۴ ماهگی تا حدود ۳ سالگی بایستی برای کودکان اسباب بازیهای رنگین و قابل انتقال تهیه کرد که برایشان تازگی داشته باشد و ضمناً قوه بینائی آنها را نیز پرورش دهد. معمولاً رنگ قرمز اولین رنگی است که مورد توجه کودک قرار میگیرد. در دوره شیرخوارگی وزندگی اولیه کودکان پستانک بمنزله نوعی اسباب بازی بشمار میرود و



تصاویر مختلف از وسائل خانه و لوازم زندگی و بعضی از جانوران و پرندگان و امثال آن باشد . کودکان ضمن اینکه از مشاهده این نوع عکسها و تصاویر لذت میبرند با نام آنها نیز کم و بیش مانوس میشوند و همین تصاویر و کتابهای رنگین برای بیشتر کودکان نوعی اسباب بازی آموزنده و سرگرم کننده محسوب میشود و در مراحل بعدی کودکی ، یعنی در کودکان دبستان و دبستان کمک فراوانی در امر یادگیری بآنها مینماید .

در سنین ۴ یا ۵ سالگی بیالا علاقه کودکان نسبت به اسباب بازی کم و بیش تغییر میکند : پسر بچه ها مخصوصا میل دارند بیشتر با آچار و ابزار آلات مکانیکی (و همانطوریکه قبلا اشاره کردیم با رادیو و پنکه و اطوی برقی و چرخ خیاطی و ادوات برقی دیگر) بازی کنند که در عین حال خالی از خطر نیستند . آنها علاقه دارند پیچ زنگ دوچرخه یا سه چرخه خود را مرتب باز بسته کنند و یا سایر ادوات مذکور را اوراق کرده و دوباره بسازند . مثلا ریش تراش برقی را شخصا و در غیاب والدین باز بسته میکنند حتی پارهای از آنان به تقلید از پدر و یا بزرگترها دو شاخه

همانطوریکه دیده ایم کودک آنرا با حرص و ولع خاصی بدهان میبرد و بهمین جهت است که وقتی از او میگیرند خشمگین میشود و گریه را سرمی دهد .

کودکان بتدریج که بزرگ میشوند علاقه فراوانی به تماشای کتابهای مصور و رنگی پیدا میکنند که در حقیقت از نقطه نظر روانشناسی نوعی بازی محسوب میشود . از همین جاست که کم کم میل خط خط کردن و نوشتن و نقاشی در آنها ظاهر میگردد و رشد میکند و شکوفان میشود . بنابراین در انتخاب نوع کتابهای مصور نیز باید سعی شود کتابهای کودکان شامل عکسهای ساده و رنگین باشد و اگر بخواهیم جنبه های آموزشی و تربیتی آنرا نیز رعایت کنیم بهتر است کتابهای کودکان شامل عکسها و

مسأله بازی و اسباب بازی کودکان نوجوانان

→ را به پریز برق وصل کرده و میخواهند صورت ظریف و نرم خود را اصلاح کنند و اینکار همانطوریکه میدانیم بسیار خطرناک است . دختر بچه ها بر حسب غریزه طبیعی بیشتر میل دارند عروسک یا عروسکهای خود را لباس بپوشانند ، موهایش را شانه کنند در کالسه بخوابانند و بگردش ببرند . علاقه کودکان از این سن و سال بعد نسبت به حیوانات کوچک و مخصوصا پرندگان زیاد میشود . پس در اینصورت بهتر است در صورتیکه در شهرها باغ وحشی وجود داشته باشد ، کودکان را در ایام تعطیل آنجا برده و هر یک را برایشان توضیح دهند . در باغ وحش بزرگ لندن برای کودکان محل کوچکتري نیز اختصاص داده شده است همچنین در سایر نقاط اروپا ، کودکان در ایام تعطیل به همراهی والدین خود از باغ وحش و باغ نباتات دیدن میکنند . از نقطه نظر روانشناسی و اصول آموزش و پرورش اینها خود نوعی بازی محسوب میشوند و برای کودکان و حتی نوجوانان و بزرگسالان نیز لذت بخش و آموزنده است . بطور کلی ، کودک هر قدر بزرگتر میشود علاقه او نیز نسبت به اسباب بازیهای دیگر که مناسب سن و سال او خواهد بود افزایش

میآید . از سن ۵ و ۶ سالگی بعد در نتیجه تاثیر عوامل محیطی و اجتماعی از قبیل مشاهده بعضی از فیلمهای سینمایی و تلویزیونی ، کودکان با وسائل و اسباب بازیهای دیگری که (متاسفانه پاره‌ای از آنها نظیر هفت تیر ، تفنگ ، شمشیر ، خنجر و دیگر سلاحها) برای آنان زیان‌آور میباشد آشنا میشوند و یا همین سلاحهای اسباب بازی را در بسیاری از مراسم مانند جشن تولد و امثال آن از بزرگترها بعنوان کادو دریافت میدارند و بیشتر پدران و مادران نیز غالبا به عنوان هدیه برای کودکان خود این قبیل اسباب بازیها را تهیه میکنند که تاکنون خطراتی در برداشته اند زیرا بکرات مشاهده شده است که کودکان و نوجوانان در کوی و برزن با همسالان خود به تقلید از فیلمهای جیمز باندی و کانگستری و جنگی که قبلا در سینما ویا روی اکران تلویزیون دیده‌اند ، جنگ و ستیز مشغول میشوند و هر چند این نوع اسباب بازیها بظاهر بی‌خطر و ساده بنظر میرسند و سلاح حقیقی نیستند با وجود این خالی از خطر هم نمیباشند . در این مرحله از زندگی و در چنین اوضاع و احوالی کودکان در واقع میخواهند قدرت و مهارتی

توام با سرعت از خود نشان دهند و چون مبارزانی سرسخت ، بهنگام بازی میل دارند (بتقلید از قهرمانان فیلمهاییکه در سینما و یا تلویزیون دیده‌اند) بر حریفان و مخالفان خود پیروز شوند .

پروفسور دبس در اینخصوص میگوید : حرکت و رفتار دیگری که شخصیت کودکرا پرورش میدهد و آنرا غنی میسازد تقلید از بزرگسالان است . از ۵ تا ۷ سالگی تقلید بصورتی دیگرولی با قدرت ظاهر میگردد .

حس تقلید در دوره اول کودکی بصورت طبیعی نمایان میشود . این تقلید وهمانند شدن بر اثر نقشهای مختلفی که کودکایفا میکند شخصیت او را غنی تر میسازد اگر بعضی اوقات و در پاره‌ای از موارد در وضع کودکان دقیق شویم ومخصوصا حین بازی و رفتار و حرکات آنانرا با دقت مشاهده و بررسی کنیم معلوم میشود در این مرحله از زندگی کودکان است که میل به رقابت و پیش نازی در آنها ظاهر میشود و بزودی شدت مییابد وهمین امر آنها را وامیدارد که بهنگام بازی با اسباب بازیهای جنگی و با همان سلاحهای دروغین ، کوشش خود را برای غلبه بر دشمن بکار برند ولی همین امر غالبا باعث مجروح شدن ویا کوری اطفال

یانقص عضو آنان میشود .

بنابراین آنچه گفته شد این نوع بازیهادارای دو عیب بزرگ میباشد :

اولا حس جنگجویی و سنیزه‌گری را در کودکان بوجود میآورد وبتدریج تقویت میکند . ثانیاً آنکه بهنگام بازی ممکن است لبها ونوک ویا انتهای آن بدست و پا و صورت بخصوص چشمان کودکان اصابت نماید و آسیب برساند . هرگاه این صحنهها در داخل محدوده منزل صورتگیرد موجب ناراحتی شدید اطرافیان میشود ویا اینکه در اثر برخورد واصابت با وسایل خانه ممکن است آنها را بشکنند وزیانهای مادی و مالی دیگر ببار آورند و اگر این نوع بازیها به کوی و برزن کشیده شود موجبات ناراحتی و مزاحمت عابرین را فراهم میسازند که نمونه‌های آنرا بکرات مشاهده کرده‌ایم و یا چنانکه اشاره شد غالبا در مطبوعات هم میخوانیم . متأسفانه تاکنون متخصصان تعلیم و تربیت و روانشناسان نتوانسته‌اند اینموضوع را حل کنند وخیلی بجاست که مربیان تعلیم و تربیت و روانشناسان کودک باتوجه به اهمیتی که اسباب بازی در زندگی کودکان دارند با سازندگان اسباب بازیها همکاری و ←



را با دقت و احتیاط و کنجکاوای درست کنند (مانند تست الحاق تصاویر وکسلر) اسباب بازیهای چرخ دار و متنوعی نیز تهیه و ساخته شده است که میتوان آنها را در اختیار کودکان قرار داد . اطفال بهنگام درست کردن و سوار کردن این قبیل بازیها لذت میبرند . ذوق و استعداد آنها را میتوان بهنگام عمل بدست آورد .

بنابراین اسباب بازیهاییکه برای کودکان بین ۴ تا ۷ ساله تهیه ویا ساخته میشود بایستی دارای جنبههای عملی و مهارتی و ساختمانی باشند تا بتوانند با سانی آنها را باز و بسته کنند . اسباب بازیهای کودکان مخصوصا اگر بشکل جعبههای معما و یا به صورت جدولهای حل کردنی باشد برای آنها جالب و آموزنده خواهد بود حتی بسیار دیده شده است که بزرگسالان نیز

→ همفکری بنمایند و حتی از آنها بخواهند که وسائل واسباب بازی و این قبیل مصنوعات را طوری بسازند که در مرحله نخست جنبههای آموزشی و تربیتی و همچنین تاریخی آن در نظر گرفته شود و سعی کنند که این وسائل بعنوان بهترین روشهای آموزش و پرورش فکری کودکان ارائه شود و ذوق هنری آنها را تحریک نماید . البته جنبههای تفریحی اسباب بازی در مرحله دوم قرار خواهد گرفت . برای کودکان دبستانی یا کمی بالاتر اسباب بازیهای لازم است که برشد فکری آنان کمک کند و حس کنجکاوای آنها را برانگیزد . در سالهای اخیر انواع اسباب بازیهای سرگرم کننده و در عین حال آموزندهای به بازار آمده است که قطعات آن بیکدیگر متصل شده و از روی اشکال و تصاویر و طبق الگوهای داده شده کودکان میتوانند آنها

مسأله بازی و اسباب بازی کودکان نوجوانان

بدان رغبت و میلی نشان میدهند .

موضوع دیگر که باید از لحاظ روانشناسی اجتماعی در نظر بگیریم اینکه چون دنیای ما پیوسته در حال تغییر و تحول است و هر روز علمی تر میشود و بر حسب احتیاجات بشری معلومات و اطلاعات ما در زمینههای مختلف علمی و تجربی توسعه مییابد ، بهتر است اسباب بازیهای کودکان نیز بموازات آن پیشرفت حاصل کرده و بصورتی مناسبتر و مدرن تری درآید .

پسر بچهها مخصوصا بین ۷ تا ۱۲ سالگی بانواع واقسام اسباب بازیهای مکانیکی و فنی مانند ماشین ، هواپیما ، کشتی ، رادیو و تلفن ، دوربینهای عکاسی و از این قبیل علاقمند میشوند و از داشتن اقسام وسائل نقلیه دیگر و انواع اتومبیل ، ترن ، موشک و امثال آن لذت میبرند .

در سالهای اخیر عده زیادی از روانشناسان و روانسنان تستهای روانی خود را که غالبا از قطعات چوبی یا مقوایی و برنگهای مختلف تشکیل یافته است ، ساخته اند که هم برای کودکان سرگرم کننده و آموزنده است و هم میتوان بوسیله آنها میزان هوش و استعداد و قوای عقلانی و مهارتی کودکان مختلف را اندازه گرفت -

مکبات کهنس و تختههای سگن و بسیاری از تستهای مهارتی دیگر از این نوعند که غالبا برای کودکان مفید و سرگرم کننده میباشد و از آن لذت میبرند بطور کلی برای کودکان و حتی نوجوانان اسباب بازی کاملا ضروری است ولیکن باید دانست که طریقه انتخاب اسباب بازی و نوع آن و نیز بکار بردن آن از نظر روانشناسی در شخصیت آینده آنان اثرات قابل ملاحظه ای برجای مینهد .

بعقیده نگارنده بهنگام دادن تحف و هدایای گوناگون و گرانبها به کودکان بهتر است قبلا از طرف بزرگترها جنبه های تربیتی و آموزشی این نوع چشم روشنیها و باصطلاح "کادو" نیز در نظر گرفته شود آنها را با دادن انواع اسباب بازیهای سرگرم کننده که قبلا بدان اشاره شد ، خوشحال ساخت و مخصوصا در مراسمی چون سالروز و جشنهای تولد خردسالان و کودکان بسیار بجاست که بعضی بستههای شیرینی و دستههای مختلف گل و یا لباسهای گرانیقیمت و امثال آن ، انواع لوازم التحریر و کتابهای تصور و اخلاقی و اسباب بازیهای سرگرم کننده و اجتماعی و تربیتی را که البته مطابق سن و سال آنها باشد هدیه داد .